

آیا: زمانی خواهد آمد که خرد آدمی بر شهوت و غضبش پیروز گردد؟

اگرچه باور کردنی نیست ولیکن ممکن است چنین فرض کرد: هر فرد انسان به طور متوسط ۱٫۸۰ متر بلندی ۴۵ سانتی متر پهنا و ۳۰ سانتی متر کلفتی دارد، یعنی هر نفر را میتوان در ۲۵۰ دسی متر مکعب جاداد (البته با در نظر گرفتن دست بالا) با فرض اینکه جمعیت کره زمین را بر طبق سرشماریهای اخیر از دو میلیارد و نیم بیشتر بدانیم، معینا ممکن خواهد بود که تمام بشر ساکن روی زمین را از خرد و کلان، زن و مرد، غنی و فقیر، دانشمند و نادان، زورمند و ناتوان - در صندوق مکعبی که هر بعدش یک کیلومتر باشد ساند و بیج وار بر روی هم چید، اگر باور ندارید خودتان حساب کنید خواهید دید که در حساب خیلی هم گشاد دستی شده.

اکنون این صندوق مبارک یا پراز لعنت را بر بالای کوه بلندی برده در دره وسیعی پرتاب کنیم. چه خواهد شد؟

در زیر فشار این بار سنگین درختانی خرد میشوند، سنگهایی از جا کنده شده غرش کنان فرو میریزند و تابوت دسته جمعی بشر به تدریج میافتد. ناگاه بانگ سهمناکی شنیده میشود و بشریت در آرامگاه ابدی به خواب میرود.

پس از آن سکوت همه جا را فرا میگیرد. انسان با همه شکوه و جلال خود،

در زیر غبار فراموشی دفن میشود . اما ابرو بادومه و خورشید و فلک به مبارزه خود ادامه میدهند ، زمین حرکت منظم خود را دنبال میکند ، منجمان ساکن سیارگان دیگر هیچ چیز غیر عادی در زمین مشاهده نخواهند کرد . پس از يك قرن فقط يك تل پوشیده از علف هرزه و گیاه خودرو نشانه آرامگاه بشر مرحوم خواهد بود و بس . فقط نقطه‌ای بر روی زمین ! نمایش ناچیزی نژاد بشر بدین گستاخی بی شک مایه دلخوری بعضی از خوانندگان خواهد بود . لکن اگر با چشم دیگر نگرسته شود شاید بر خود بیایم که با این ناچیزی و خردی چگونه بر کارهای بزرگی توانائی داریم .

يك مشت پستاندار که چندان از مواهب طبیعی بهره نداشت ، به محض ظهور بر روی زمین در پیرامون خود گروهی از حیوانات گوناگون را میدیدند که از هر حیث در مبارزه زندگی از او مجهز تر و آماده ترند . برخی از اینان هیکل غولمانندی داشتند به طول سی متر و وزنشان از لکوموتیو متوسطی کمتر نبود . بعضی دیگر دارای دندانهای نیشداری بودند تیزتر از تیغه‌اره . عده‌ای هم زره طبیعی پوشیده بودند . از طرفی هم موجودات ریزی وجود داشت که چشم بشر قادر به دیدن آنان نبود و با سرعت عجیبی تجدید نسل میکردند و بر شماره‌شان افزوده میشد . ولی در میان این غوغای زندگی ، انسان نازک نارنجی برای ادامه حیات و بقای بر روی زمین به محیطی متناسب و شرایط خاصی نیازمند بود باید در قسمتهائی از زمین که قابل اطمینان باشد زندگی کند نه در سر کوهها و نه در دریاها در صورتیکه برای همگان سهمگینش نه قله کوه بسیار بلند بود و نه ته دریا بسیار گود .

وقتی که علم به ما می‌آموزد که بعضی حشرات میتوانند در نفت شنا کنند و برخی دیگر در اختلاف حرارتی که ما را در چند دقیقه به گورستان میفرستد زنده بمانند تا زمی فهمیم که نیاکان نخستین ما در آغاز ظهور بر روی کره زمین با چهره قبیان زورمندی دست و پنجه نرم کرده‌اند .

برای حیوانات پلتن غول پیکری که در پیرامون ما جمع میشدند تا کوشش

ناشیانه ما را در راه رفتن بادویا تماشا کنند ، چقدر باید این عمل مایه خنده و تفریح بوده باشد! باین همه بینیم سر نوشت ماستودون ها (از حیوانات عصر چهارم معرفه الارضی) که با نیروی فوق العاده خود در بیش از ۱۰۰ میلیون کیلومتر مربع از آب و خاک فرمائروائی داشتند به کجا منجر شد؟ همه نابود شدند .

خلاصه در مدت دو یست هزار سال (که نسبت به ابدیت کمتر از کسری از ثانیه حساب میشود) انسان حقیر توانسته فرمائروائی بی معارض جزء بد جزء زمین را به دست آورد . اکنون میکوشد که قدرت خود را تا اعماق اقیانوس و بالای جو گسترش دهد این پیروزی درخشان نتیجه عمل چند صد میلیون جاندار است که تنها میت او بر موجودات دیگر موهبت عقل است و بس .

اما این که گفتم چند صد میلیون به راه اغراق رفته ام . عقل ، این موهبت بزرگ الهی ، به خالص ترین شکل خود ، مخصوص شماره اندکی از فرزندان آدم است که توانسته اند از آن بهره بر گیرند ، دیگران جز پیروی از این عده معدود کاری نکرده اند . این پیشرفت عجیب در حقیقت چنان باشد که ۱۰۰۰۰۰ و اما نده را پیش آهنگی رهبری کند .

این راه ما را به کجا میبرد ؟ هیچکس نمیتواند در این باره چیزی بگوید ، اما اگر از روی نتایجی که در این چهار هزار سال اخیر به دست آمده دآوری کنیم ، پیشرفت ماهیچ هدفی نداشته ...

لااقل تاموقعی که این ارتقا با سببیت عجیبی ما را سوق میدهد که با هم نوع خود آنچنان رفتار کنیم که هرگز با سگ و گاو و حتی با یک گیاه چنان نکنیم ، و تا وقتی که از این راه معمول خود روگردان نشویم وضع همچنان خواهد بود که تا کنون بوده انسان تنها حیوانیست که با هم جنس خود دشمنی میورزد . گفتار مردار خوار هم با همه پستی طبع ، نسبت به هم جنسان خود کینه ورزی ندارد و هفنه با یکدیگر با صلح و سلم زندگی میکنند . اما انسان شریف از کینه ورزی با همنوع و برادر کشی با کی ندارد ،

در دنیای کنونی نخستین هم هر کشور آنست که خود را برای چپاول همسایگان مجهز سازد .

این سرکشی آشکار، از نخستین ماده ناموس کبیرطبیعت که صلح و سازش را میان افراد يك نوع مقرر داشته ، کار را به آنجا کشانیده که نوع بشر باید در انتظار نابودی خویش باشد .

باید توجه داشت که دشمنان حقیقی ما همیشه آماده مبارزه اند . اگر انسان عاقل بی لیاقتی خود را در اداره متصرفات خویش آشکار سازد ، هزاران هزار داوطلب برای گرفتن جای او در تکاپو خواهند افتاد . غالباً چنین مینماید که جهان در تصرف بعضی از حشرات که تشکیلات بهتری دارند (وهیچگاه فرضت را از دست نمیدهند!) در خواهد آمد، و با کمک برازندگی در بنای عظیم متزلزل بشریت که در زیر بار تسلیحات در حال فروریختن است جای گزین خواهند شد .

چگونه از این راه کج برگردیم ؟ باید وجداناً بیندیشیم که ماهمه بر روی يك سیاره جاداریم .

وقتی این حقیقت مسلم را به راستی قبول خواهیم داشت که بفهمیم همه باهم زندگی میکنیم و در خیر و شر یکدیگر شریکیم ، اقرار داشته باشیم که باید با یکدیگر چنان رفتار کنیم که کشتی نشستگان ناوی که در دریای بی کران به سوی نقطه نامعلومی در حرکت است ، باید باهم رفتار کنند ، آن وقت است که برای حل مشکلات خود گام مصممی بر خواهیم داشت .

تنها امید نجات ما آنست که به این دستور حکیمانه گردن نهیم : « ما همه مسافران يك سیاره هستیم و همه در سعادت و بهبود دنیا که در آن زیست میکنیم متساویاً مسئولیم . »